

بررسی و تحلیل نقشمایه‌های عشق عذری در داستان «شیرین و فرهاد» و «لیلی و مجنون» نظامی

فاطمه صیادی، محمود صادق‌زاده*، عزیز اله توکلی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

سال هفدهم، شماره دوم، خرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۷، صص ۱۷۷-۱۵۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.17.7201

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف: این پژوهش در پی بررسی مضامین و نقشمایه‌های عشق عذری در داستان شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون است. مسئله اصلی آن، پاسخ به این پرسش است که مفاهیم و ویژگی‌های عشق عذری، تا چه میزان در این دو داستان قابلیت همانندی و همسانی دارد. از این رهگذر شایستگی بررسی و تحلیل با یکدیگر را دارند.

روش: نگارنده در این جستار بر آن است که با توصیف و تحلیل این دو داستان عاشقانه، مولفه‌ها و ویژگی‌های مهم عشق عذری را نشان دهد و برای این منظور از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده است.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نظامی با مضامین و نقش‌مایه‌های عشق عذری به خوبی آشنا بوده و از ویژگی‌های آن برای به نظم درآوردن این دو داستان استفاده کرده است.

نتیجه‌گیری: بر این اساس، مهمترین مضامین عاشقانه مشترک میان دو داستان که مبتنی بر ویژگی‌های عشق عذری است: اوج گرفتن عشق در کودکی و جوانی، رسوایی، تلاش برای وصال، ممانعت وصال و عوامل بازدارنده، سفر و حوادث سفر، واکنش عاشق، دیدار و ملاقات عاشق و معشوق، مرگ عاشقان و اعتقاد به وصال در جهان دیگر، پایان داستان و ساختن گنبد برای عاشق و معشوق می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۰۴ مرداد ۱۴۰۲

تاریخ داوری: ۰۷ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ اصلاح: ۲۲ شهریور ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۰۶ آبان ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

شیرین و فرهاد، لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، عشق عذری، نقش‌مایه‌های عاشقانه

* نویسنده مسئول:

sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

۳۱۸۷۱۰۰۰ (۹۸ ۳۵)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigation and analysis of the motifs of excused love in the stories "Shirin and Farhad" and "Laili and Majnoon" by Nizami

F. Sayyadi, M. Sadeghzadeh* A. Tavakoli

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 26 July 2023
Reviewed: 29 August 2023
Revised: 13 September 2023
Accepted: 28 October 2023

KEYWORDS

Shirin and Farhad, Laili and Majnoon, Nezami Ganjavi, Eshq Ezri, romantic roles

*Corresponding Author

✉ sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

☎ (+98 35) 31871000

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: This research investigates the themes and motifs of Ezri's love in the story of Shirin, Farhad, Laili, and Majnoon. Its main issue is the answer to the question that the concepts and characteristics of excused love are similar in these two stories. In this way, they deserve to be reviewed and analyzed with each other.

METHODOLOGY: In this essay, the writer aims to show the important components and characteristics of love for excuses by describing and analyzing these two love stories, and for this purpose he has used the descriptive-analytical method.

FINDINGS: The results of the research show that Nizami was well familiar with the themes and motifs of Excuse Love and used its features to organize these two stories.

CONCLUSION: Based on this, the most important common romantic themes between the two stories are based on the characteristics of love for an excuse: the height of love in childhood and youth, scandal, attempts to connect, obstacles to connecting and inhibiting factors, travel and travel incidents, the lover's reaction, The meeting of the lover and the beloved, the death of the lovers and the belief in connection in the other world is the end of the story and the construction of a dome for the lover and the beloved.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.17.7201](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.17.7201)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 30	 1	 0

مقدمه

عشق با همه ابعاد انسانی و معانی الهی‌ای که دارد، از جمله مهمترین مفاهیمی است که همه فرهنگها و تمدنهای بشری از این منظر به هم پیوند همسو و یکسانی خورده‌اند. و آنچه سبب ناهمگونی و بیگانگی میشود را به فراموشی سپرده‌اند. برخی عشق را یک حرکت انقلابی دانسته که شخص را در روندی فوق‌العاده سوق میدهد. در این بافت نو، شخص گمان میکند که اصالت و شفافیت خود را بازیافته است. (آلبرونی، ۱۳۷۶، ص ۵۸) بعضی افراد دیگر، عشق را پل میان فردی میدانند. این پل، سنگ پایه تعامل انسانی است. وقتی عشق رخ میدهد، انسان با هسته درونی و مرکز هسته وجودی خود همسان و هماهنگ میگردد. در واقع خود واقعی یکی با خود واقعی دیگری ارتباط برقرار میکند. (جون روسنیکو، ۱۳۷۵، ص ۴۲) از سویی دیگر عشق اراده گسترش نفس به منظور رشد معنوی خود فرد و دیگری است. عشق تنها یک احساس جسمانی نیست بلکه یک کنش روانی و یک فعالیت محسوب میشود. (اسکات، ۱۳۷۰، ص ۷۰) و به زعم آندنی عشق آرزوی بسیار شدید بین دو فرد است که میخواهند یک عشق باشند در دو تن. (آندنی، ۱۳۷۸، ص ۲۱) و رابرت نوزیک عشق را عبارت از ایجاد شوق با یک فرد خاص میدانند. (نوزیک، ۱۳۹۲، ص ۱۵۲)

درک معنی و مفهوم این تعریفها و توصیفهای بسیار متعدد و متنوع نیز موکول به تقدم برخوردار از تجربه عشق است. تعبیر اغلب علمای اسلامی از عشق به «محبت مفرط» که خود یادآور تعبیر ارسطو از عشق در مقایسه با محبت و دوستی است، نه تنها مفهوم عشق را روشن نمیکند، بلکه توضیح مبهمی با کلمه مبهم دیگر است. در قرون اولیه اسلام، اگر چه کلمه «محبت» را در مفهوم کلمه «عشق» هم به کار میبردند اما کاربرد کلمه محبت رایجتر بود. با آن که جاحظ (وفات: ۲۵۵ هـ) حکیم و ادیب مشهور عرب در قرن سوم، عشق را محبت مفرط تعبیر کرده بود، تا اواخر قرن چهارم، متصوفه کلمه محبت را برای بیان رابطه عاشقانه میان حق و عبد ترجیح میدادند، اگر چه کلمه «محبت» کاربردش در ارتباط با عشق الهی مشهورتر و متداولتر است، اما عشق و محبت دو کلمه برای معنایی واحدند و این خود حاکی از وجود اختلاف نظر درباره معانی این دو کلمه و جواز عدم جواز کاربرد آنها در قلمرو عشق الهی است. (پورنامداریان، ۱۳۸۴، ص ۴۷ - ۴۶)

برای مقوله عشق میتوان سطوح متعدد و مختلفی را در نظر گرفت که از جمله آنها عشق الهی، عشق حقیقی، عشق مجازی، عشق افلاطونی یا عشق عذری است. عشق افلاطونی که عمدتاً در رساله مهمانی او مطرح شده است، تفکراتی است در باب زیبایی مطلق و کامل و مجرد که زیبایی زمین و این سری سایه‌یی از آن است. بر طبق این سطح از عشق، خوبیها و زیباییها و حقایق در جهان زمینی فقط جلوه‌هایی از ذات احدیت است که سرچشمه همه ارزش‌هاست. (افلاطون، ۱۳۵۳، مقدمه شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۲۴ - ۲۳)

بیان مساله و سوالات تحقیق

عشق عذری در متون مختلف با اندک تفاوت در ویژگی، از آن به نامهایی چون: عشق جسمانی پاک، حب العذری، عشق عفیف، عشق خاکساری، عشق شیفتگی، عشق محض، حب المروه، عشق ظرفا و ... یاد شده است. نخستین کسی که به عشق عذری پرداخت شخصی به نام ابن داود ظاهری بود که در کتابش الزهره با نقل حدیث «مَنْ عَشِقَ فَعَفَ فَاكْتَمَهُ فَمَاتَ فَهُوَ شَهِيدٌ» کتمان سر عشق و مردن در آن را برابر با شهادت میدانند. (ابن داود اصفهانی، ۱۴۰۶، ص ۱۱۷ - ۹۹) این عشق منسوب به قبیله بنی عذره است که منش و اندیشه آنها در دو اصل قابل بررسی

است: ۱- عشق پاک و عفیف بدون وصال ۲- از درد عشق مردن. عروه که از این قبیله است نخستین کسی است که در عشق عذری معروف گردیده است. (ستاری، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰-۴۰۹)

نظامی در روایت خسرو و شیرین، هم در موضوع و هم در سبک، بیش از سنایی، از فردوسی پیروی کرده است، ولی با آنکه موضوع منظومه‌اش عشقبازی خسرو و شیرین است. عشق در آن به طریقی مغایر و بسیار غیر واقعی تر به کار رفته و در نتیجه به جای منظومه‌ایی حماسی به صورت شعری روایی در آمده است. (براون، ۱۳۳۵، ج ۲ ص ۹۶) نظامی در این منظومه نسبت به عشق دیدگاهی عرفانی دارد. در این روایت آموزه‌ها و باورهای عرفانی و آنچه را در زمینه کمالات معنوی و سیر و سلوک در نظر داشته، در آفرینش شخصیت شیرین دخالت داده است. (شعبانزاده، ۱۳۸۹، ص ۷۴)

مثنوی لیلی و مجنون مأخذ عربی دارد. آنچه در قصه نظامی نقل میشود، ماجرای تراژدی عشق لیلی و مجنون میباشد که "برعکس لیلی و مجنون هلالی که تقلیدی از نظامی است، ولی پایانی خوش (کمدی) دارد." (ریپکا، ۱۳۸۵، ص ۵۱۳) این قصه با وجود سادگی حوادث، به خاطر لطف بیان شاعر طراوت و تازگی خاصی دارد. (زرین کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷) علاوه بر این، به جرات می‌توان گفت که هیچ افسانه عشقی در شرق به اندازه قصه مجنون تاثیر و رواج نداشته و آن قدر کتاب و ترانه و آهنگ و تابلو و فیلم و ... که در باره آن تصنیف شده در باره هیچ ماجرای عشقی دیگر ساخته نشده است. (الغانی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۹ و روایت آن بدین صورت است که لیلی و مجنون در دوان کودکی و در مکتب، پای بست عشق یکدیگر میشوند. این عشق بر پایه نظر بر جمال و زیبایی کودکانه استوار است و از دوستی و مهربانی آن دو سرچشمه میگردد. (ثروتیان، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴)

در این جستار برآنیم تا از رهگذر عشق عذری و نقش‌مایه‌های آن به مقایسه دو داستان شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون بپردازیم و ضمن بررسی و تحلیل مضامین مشترک عاشقانه و حوادث و ماجراهایی که در داستان رخ داده، می‌کوشیم تا به سوالات زیر پاسخ دهیم:

- ۱- داستان شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون تا چه میزانی از مولفه‌های عشق عذری برخوردار است؟
- ۲- با توجه به خاستگاه فارسی و عربی دو داستان شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون، بازتاب مولفه‌ها و ویژگی‌های عشق عذری به چه صورت و تا چه میزان است؟
- ۳- آیا عشق عذری در دو داستان شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون، به طور یکسان به کار رفته است؟

اهداف و ضرورت تحقیق

اگرچه تحقیقات و پژوهش‌های فراوانی درباره خمسه نظامی و به ویژه منظومه‌های عاشقانه او صورت گرفته است، اما تاکنون داستان شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون نظامی از منظر نقش‌مایه‌های عشق عذری تحلیل و بررسی نشده است. با نظر به این مساله، میتوان در راستای فهم بهتر این اثر گام برداشت.

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل عشق عذری در دو منظومه خسرو و شیرین (داستان شیرین و فرهاد) و لیلی و مجنون نظامی است.

روش تفصیلی تحقیق

در این پژوهش، با توجه به هدف آن و پرسشهایی مطرح شده، مفهوم عشق عذری را در منظومه خسرو و شیرین (داستان شیرین و فرهاد) و لیلی و مجنون به روش توصیفی - تحلیلی، با فیش‌برداری از تحقیقات موجود، بررسی

کرده تا میزان تطبیق و قابلیت این مفهوم، در دو منظومه نامبرده مشخص شود. شیوه روایتگری بدین صورت است که نخست به بررسی طرح موضوع پیشنهادی، یعنی عشق عذری و مولفه‌های آن پرداخته شده است. سپس مضامین مشترک عشق عذری در دو داستان در جدولی تحت عنوان «نقش‌مایه‌های مشترک» استخراج و در موارد مختلف دسته‌بندی شده است. در ادامه هر کدام از دسته‌ها و موارد مختلف - با روشی که ذکر شد - بیشتر مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقی مستقل و مجزا درباره سیر و تطور مفهوم عشق در دو منظومه عاشقانه نظامی صورت نگرفته است. اما در مورد عشق و شاخه‌های معنایی مرتبط با آن تحقیقات و آثاری نوشته شده است که به ذکر شماری از آن‌ها پرداخته می‌شود.

بهروز ثروتیان (بی‌تا) در مقاله «راز عشق لیلی و مجنون در مثنوی لیلی و مجنون نظامی گنجهای» این مثنوی را یک رمزنامه تلقی نموده که نظامی گنجوی آن را بهانه‌ای ساخته است تا حیرت‌انگیزترین باور دینی و درونی خویش را به زبان رمز بیان دارد. محمدجعفر محجوب در مقاله «نظر اجمالی به سیر عشق در شعر فارسی» (بی‌تا)، به بررسی مفهوم عشق و خوشه‌های معنایی آن در داستانهای عاشقانه‌یی که از قرون گذشته به یادگار مانده است می‌پردازد. نگارنده در این مقاله بر این عقیده است که هر قدر داستان کهنتر و صورت آن اصیلتر باشد، عشق در آن ساده‌تر و طبیعتی‌تر است و هر قدر تاریخ اصل داستان و زمان سرودن آن به عصر ما نزدیکتر می‌شود بیان ساده و بی‌تکلف عاشق و معشوق جای خود را به نکته‌ها و خیال‌پردازیه‌ها و اغراقهای شاعرانه می‌دهد. (شعبانزاده، ۱۳۸۹) در مقاله شور شیرین (جستاری در تلقی عرفانی نظامی از عشق) بر آن است که بررسی ساختار روایی داستان خسرو و شیرین بپردازد و رموزها و نشانه‌های عرفانی این داستان را از خلال بررسی شخصیت و رفتار شیرین و بر اساس معیارهای مندرج در متون عرفانی بازجوید و از این طریق، نگاه عرفانی نظامی و سرسپردگی او را به مبانی عرفانی، در این روایت عاشقانه نشان دهد. نتایج حاصله از این تحقیق، حاکی از آن است که با گذر زمان و کسب تجربه و عبور از درجات مختلف راه عشق، رفتاری متناسب با سیر و سلوک از شیرین سر می‌زند که به همت نگاه و تربیت عرفانی نظامی است که چنین شخصیتی را با تراوش قلمش می‌پروراند. (عقیلی، ۱۳۸۹) در پایان نامه خود تحت عنوان «بررسی عشق در لیلی و مجنون نظامی و رمث و زولیت شکسپیر» به تحلیل و بررسی مفهوم عشق و متغیرهای وابسته به آن پرداخته و در پایان، عوامل تاثیرگذار در روند پیشبرد عشق را بیان می‌دارد. (محمدزاده و عبدالهی، ۱۳۹۳) در مقاله بررسی تطبیقی مضامین عشق عذری در لیلی و مجنون و عروه و عفراء با روش توصیفی - تحلیلی و بر اساس رویکرد نقد تطبیقی در مکتب آمریکایی به مضامین مشترک بین داستان لیلی و مجنون و عروه و عفراء پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نظامی و راویان داستان عاشقانه عروه و عفراء، آغاز و اوج‌گیری عشق را از دوران کودکی و به مرور زمان دانسته که بروز عوامل بازدارنده، ویژگیهای اصلی عشق عذری را سبب شده است. (غنیمی هلال، ۱۳۹۳) در مقاله «لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی (پژوهشی نقدی و تطبیقی در عشق عذری و عشق صوفیانه)» به پیروی از مکتب کلاسیک فرانسه در ادبیات تطبیقی، به تبیین حقایق ادبی در پرتو تاریخ می‌پردازد و جنبشها و اندیشه‌های ادبی موجود در افکار صوفیانه را با جریانهای فکری جهان - شمولی چون مکتب رمانتیسم پیوند می‌زند و ریشه‌های فلسفی این افکار را شرح می‌دهد. (خلیل‌اللهی، ۱۳۹۵) در مقاله «بررسی عشق در خسرو و شیرین نظامی بر اساس دیدگاه‌های گیدنز، دانینو و ایوانز» موضوع عشق را بر

اساس دیدگاه‌های گیدنز، دانینو و مری ایوانز مورد نقد و بررسی قرار داده است که طبق این نظریه‌ها عشق خسرو شیرین و برعکس، از گونه عشق شورانگیز و حقیقی و عرفانی است. عشق فرهاد به شیرین، عشق رمانتیک؛ عشق مریم و خسرو، عشق مصلحتی و سیاسی از دید ایوانز است. (رضایی حمزه کندی، ۱۳۹۷) در مقاله «عشق و سیمای رهروان حقیقی آن در منظومه‌های غنایی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نظامی» نشان داده‌اند که نظامی در این دو منظومه، عشق مجازی را به سان پلی برای عشق حقیقی و عرفانی بیان داشته است و در این راستا با بیانی نمادین و سمبلیک در قالب داستانهای بزمی و در عین حال عرفانی، اشارات نغزی به بایسته‌ها و ظرایف سیر و سلوک عرفانی کرده است.

مبانی نظری

عشق عذری یا عشق افلاطونی

عاشق کامل که نمونه تمام عیارش بدوی عذری است، پاکدامن و ثابت قدم و باوفاست و عشق وی، افلاطونی به معنای پیوند قلبی و روحی است. اینگونه عشق، عشقی است پایدار و ماندگار، حتی بی آنکه عاشق با هم دیدار کنند تا عشقشان از ملاقات‌های مکرر قوت گیرد؛ بر عکس هجران و فراق، بر آتش انبوه عشق آنان دامن میزند و اگر هم فرصت ملاقاتی دست داد، یا پنهانی و دور از چشم اغیار صورت میگیرد و یا در دیاری غریب. در چنین حدیث عاشقانه نمونه‌واری، معشوق بر خلاف خواست و اراده‌اش، مجبور به ازدواج با مردی میشود که صاحب ثروت و مکت است و او هم باید تا دم مرگ با ناکامی بسوزد و بسازد. سرانجام عاشق از درد عشق میمیرد و بی‌درنگ، به دنبال او معشوق نیز روی در نقاب خاک میکشد. (ستاری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۳)

(فیچینو، ۱۴۹۹) فیلسوف ایتالیایی که مترجم آثار افلاطون از یونانی به لاتینی بود اصطلاح *Amor platonicus* یعنی عشق افلاطونی را (که کم و بیش مترادف با *Amor socraticus*، عشق سقراطی است) به کار برد تا به عشق معنوی و روحانی اشاره کند. این نوع عشق که عمدتاً در رساله مهمانی افلاطون مطرح شده است، تفکرآتی است در باب زیبایی مطلق و کامل و مجرد که زیبایی زمینی و این سری سایه‌یی از آن است. (افلاطون، ۱۳۶۸) در رساله مهمانی، سقراط آموزه‌های اروس را چنین توضیح میدهد که در عشق، به زیبایی یک بدن متوقف نشوید؛ بلکه از آن چون نردبانی فرا روید و از یکی به دومی و از دومی به بعدی و سرانجام به همه اشکال جمیله برسید و از زیبایی بدن به زیبایی روح راه یابید و سرانجام مفهوم زیبایی مطلق و مجرد را دریابید. (شمیسا، ۱۳۸۱، ص ۲۴ - ۲۳)

ویژگیهای عشق عذری

این ویژگیهای به طور مفصل در کتاب الزهره ابن داوود اصفهانی، طوق الحمامه از ابن حزم اندلسی آمده است (ستاری، ۱۳۸۵، ص ۹۲؛ رودگر و امینی کاشانی، بی تا، ص ۲۲-۲) که به شرح زیر میباشد:

- ۱- اوج گرفتن تدریجی عشق به مرور زمان و از دوران کودکی و جاودانه شدن آن؛
- ۲- کوشش عاشقان برای کتمان راز عشق و برملا شدن آن بر اثر غلبه شور و شوق عاشقانه؛
- ۳- وجود عوامل بازدارنده درونی، مانند عفت و پاکدامنی عاشقان، اعتقادات دینی و آداب و رسوم جامعه و عوامل بازدارنده بیرونی، مانند فقر و فلاکت یا گرفتار شدن یکی از عاشقان؛
- ۴- تلاش مداوم و جدی عاشق برای دیدار معشوق؛
- ۵- غزل‌سراییها و وصف حالهای پر سوز و گداز عاشق در دوری و هجران از معشوق و شکوه از آن؛

- ۶- طلب یاری از دوستان، همراهان و خویشاوندان خود برای اطلاع از اوضاع معشوق یا برای همدردی با او در غم عشق و رنج هجران؛
- ۷- تحمل سختیها و گرفتاریهای سفر یا جنگ در راه معشوق؛
- ۸- به جنون کشیدن کار عاشق و تلاش خانواده برای درمان وی و درمان ناپذیر بودن آن؛
- ۹- وفاداری به عشق و معشوق تا سرحد نابودی و مرگ در راه عشق.

بحث و بررسی

خلاصه دو داستان

داستان آشنایی شیرین با فرهاد بدین صورت است که شیرین چون جلای وطن کرد و به قصد دیدار خسرو پرویز راهی مدائن شد، چون به آنجا رسید خسرو از آن شهر خارج شده بود؛ بر خلاف سفارش خسرو، چون تاب مهمان و رقیب از راه رسیده را نداشتند شیرین را به سرزمینی دیگر فرستادند که، مدت‌های طولانی در آن جا زندگی کرد. شیرین برای اینکه شیر را از محل گله گوسفندان به آسانی به شادروانش برساند خواست تا جوی بسازد، بدین منظور از شاپور مشورت خواسته و او، فرهاد را به او معرفی میکند، فرهاد را می‌آورند و چون شیرین مقصود خود را بیان میدارد فرهاد در دام عشق او می‌افتد و گرفتار میشود. وقتی خسرو پرویز از کوه کندن فرهاد مطلع می‌شود در پی خدعه و حقه‌ای برمی‌آید و به دروغ خبر مرگ شیرین را به فرهاد میرسانند و فرهاد بعد از شنیدن خبر مرگ شیرین، جان میسپارد.

ناگفته نماند که نام فرهاد، عاشق شیرین، در شاهنامه فردوسی و شاهنامه ثعالبی و اکثر تواریخ قدیم وجود ندارد و از این جهت اغلب نویسندگان و محققان او را وجود خیالی دانسته‌اند. عبدالنعیم محمد حسنین (: ۳۳۶) در کتاب «نظامی‌الگنجوی» چنین نوشته است: « آنچه در نظر ما مرجح می‌آید آنست که فرهاد نیز از شخصیت‌های خیالی است نه تاریخی؛ زیرا نام وی در کتب قدیمی از قبیل « تاریخ طبری و غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی و کتاب البلدان ابن فقیه همدانی و کتاب شاهنامه ذکر نشده است.» که برخلاف این نظر، در کتاب مجمل‌التواریخ و القصص که یکی از متون معتبر تاریخ قدیم است و اندکی قبل از نظامی یعنی در سنه ۵۲۰ هجری تألیف یافته و یکی از گنجینه‌های تاریخ قدیم ایران است، مطلبی آمده است که در آنجا به صراحت، نام فرهاد و موضوع داستان خسرو و شیرین ذکر شده است. کتاب مذکور فرهاد را با لقب سپهبد نام برده و او را مهندس و معماری دانسته که عاشق شیرین بوده است. (مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸، ص ۷۸) که از تصریح مولف مجمل‌التواریخ به نام فرهاد عاشق شیرین، این موضوع روشن می‌شود که قبل از نظامی نام فرهاد در کتب تاریخ ذکر شده است و صاحب این نام را شخصیت‌های خیالی نظامی چنانکه اغلب نویسندگان گمان کرده‌اند، نیست. (شهابی، بی تا، ص ۱۷۷ - ۱۷۴) و آشنایی لیلی و مجنون در مکتب و در دوران کودکی رخ میدهد و پس از چندی مایل به ازدواج با یکدیگر میشوند، پدر مجنون چون تحمل دیدن اندوه و جنون پسرش را ندارد با بزرگان قبیله مشورت میکند و آنها نکاح و ازدواج لیلی و مجنون را پیشنهاد میدهند. حالی پس از رفتن پدر مجنون نزد قبیله لیلی و در میان گذاشتن پیشنهاد، پدر لیلی از پذیرفتن آن سر باز میزند و دخترش را به عنوان همسر به شخصی تحت عنوان ابن سلام میدهد. پس از ازدواج لیلی، بر شدت عشق و جنون او افزوده میشود. چندی نمی‌گذرد که ابن سلام، شوهر لیلی، میمیرد و لیلی برای ملاقات مجنون نزد او میرود. و در این داستان نخست معشوقه است که در اثر تحمل درد فراق جان میسپارد و عاشق از پس او در حالی که سر بر تربت معشوق گذاشته جان میسپارد.

نقش‌مایه‌های دو داستان

جدول ۱ - مقایسه نقش‌مایه‌های داستان شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون

ردیف	نقش مایه	شیرین و فرهاد	لیلی و مجنون
۱	آغاز عشق	در دوران جوانی و در شادروان شیرین	در دوران کودکی و در مکتب
۲	فاش شدن راز عشق	گریه بسیار با آواز بلند در صحرا	ابتدا در مکتب و سپس در قبیله
۳	طلب وصال	طلبی صورت نمی‌گیرد	موافقتی صورت نمی‌گیرد
۴	عامل / عوامل بازدارنده بیرونی	شاه خسرو و غیرت بردن او بر شیرین ، رای زنی او با محرمان دربار و حقه ساختن	جنون عاشق و ممانعت پدر دختر از وصال
۵	سفر عاشق	ابتدا راه صحرا گرفتن و سپس رفتن به حوضه شیر	ابتدا راه صحرا گرفتن و سپس سفر به مکه برای طلب آرامش خاطر
۶	حوادث سفر	بی‌قراری، بیماری، سودایی و دیوانگی	افزونی عشق و شوریدگی عاشق
۷	یاران عاشق	دوستان کمی دارد که نامی از آنها در داستان نرفته است.	شخص نوفل نامی
۸	عامل / عوامل بازدارنده درونی	رقیبی چون خسرو پرویز و عدم توانایی فرهاد از فرط عشق	ازدواج معشوق با ثروتمندی از قبیله بنی‌اسد
۹	واکنش عاشق	جنون و سودایی بسیار در حب به معشوق	افزایش جنون و شیفتگی
۱۰	دیدار عاشق و معشوق	در کوه بیستون	در نخلستان
۱۱	راه برگشتن و واکنش عاشق	رفتن شیرین از کنار فرهاد و شروع دوباره فرهاد به کوه کندن	سرودن ابیاتی سوزناک و راه صحرا گرفتن
۱۲	مرگ عاشق / عاشقان	خبر دروغین مرگ شیرین و مردن فرهاد در کنار کوه بیستون	مرگ معشوق در فصل خزان، و آگاهی یافتن عاشق و بی‌قراری بر سر مزار وی و جان دادن بر تربت دوست
۱۳	پایان داستان	خبر یافتن شیرین از مرگ فرهاد و رنجور گشتن او، سپس او را به رسم مهتران، حله در میپوشاند و در خاک مینهد، آنگاه گنبدی جهت زیارتگاه او میسازد. خسرو پرویز نیز در عزای فرهاد به افسوس و دریغ‌نامه‌ای برای شیرین میفرستد.	بنا کردن گنبدی بر گور عاشق و معشوق

تحلیل و تطبیق نقش‌مایه‌ها

در ادامه این دو داستان که شاهد مضامین و مولفه‌های عشق عذری بودیم و به طور جزئی و مختصر به آن پرداخته شد، اینک به طور مفصل‌تر به بررسی و تحلیل نقش‌مایه‌ها مشترک داستان شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون می‌پردازیم تا از این رهگذر با مضامین و مولفه‌های عشق عذری در این دو داستان بیشتر آشنا شویم:

آغاز عشق: داستان آشنایی شیرین و فرهاد بدین صورت است که شیرین برای آوردن شیر از گله گوسفندان به مشکل برمی‌خورد و می‌خواهد؛ آوردن شیر از گله به راحتی صورت گیرد و از شاپور برای این مشکل کمک می‌خواهد؛ شاپور، جوانی به نام فرهاد را به او معرفی میکند و بعد از پیدا کردنش، او را به شادروان شیرین آورده و شیرین ماجرا را برای او بیان میکند، فرهاد در آن هنگام عشق او را بر دل نهاده و در آن مجلس چون مصروعی در خاک می‌افتد. (خسرو و شیرین، بیت ۳۰۰ - ۲۹۷) جامعه‌ای که شیرین در آن پروده شده جامعه‌ای است که «در آن منعی بر مصاحبت و معاشرت مرد و زن نیست. پسران و دختران با هم مینشینند و با هم به گردش و شکار می‌روند و با هم در جشنها و مهمانیها شرکت میکنند. و عجا که در عین آزادی معاشرت، شخصیت دختران، پاسدار عفاف ایشان است، که به جای ترس از پدر و بیم بدگویان، محتسبی در دورن خود دارند و حرمتی برای خویشتن قائلند. (سعیدی سیرجانی، ۱۳۸۶: ۱۲؛ پناهی، ۱۳۸۴، صص ۵۵ - ۳۳)

داستان آشنایی لیلی و مجنون در منابع عربی به دو گونه آمده است: بعضی حکایت کرده‌اند که آندو به هنگام کودکی، گاوان و گوسفندان را به چرا می‌بردند و بر اثر خلطه و آمیزش، از همان اوان کودکی آتش عشق در نهادشان فتاد و کارشان سخت شد. در این روایت عشق از دوران کودکی و به روزگار شبانی آغاز میشود و رفته رفته قوت و فرونی می‌گیرد. برخی دیگر ابتدای کار لیلی و مجنون را چنین بیان میکنند که قیس هنری به طور تصادفی لیلی را در یکی از مجامع زنان قبیله میبیند و به نخستین نگاه عاشق میشود و شتر خویش را برای مهار کردن او قربانی میکند. غیر از این دو روایت، روایتی دیگر است که نظامی و امیرخسرو به کار گرفته‌اند و برخی آنرا مخلوق ذهن نظامی دانسته‌اند و آن این است که ابتدای کار لیلی و مجنون در مکتب بوده و آندو در مکتب دل به هم می‌بندند. (ستاری، ۱۳۸۵، صص ۴۳ - ۴۲) اما «نظامی در آغاز داستان، مدعی است که در اصل قصه تصرفی نکرده است و نسخه منثور داستان را خوانده و به نظم آورده، و تا آنجه که از پشت غبار هشت قرن گذشته به کمک شواهد تاریخی و رسوبات رسوم و سنن میتوان دریافت که دعوی گزاف و باطلی نکرده است» (سیرجانی، ۱۳۶۸، صص ۱۱) آنچه در این روایات مشترک به نظر میرسد این است که آغاز عشق لیلی و مجنون در دوران کودکی بوده است. جامعه‌ای که لیلی در آن پروده شده جامعه‌ای است که «دلبستگی و تعلق خاطر را مقدمه انحرافی میبندارد که نتیجه‌اش سقوطی حتمی است در درکات وحشت‌انگیز فحشا؛ و به دلالت همین اعتقاد، همه قدرت قبیله مصروف این است که آب و آتش را از یکدیگر جدا نگه دارند تا با تمهید مقدمات گناه، آدمی‌زاده طبعاً ظلوم و جهول در خسران ابدی نیفتد. در محیطی چنین، یک لبخند کودکانه ممکن است تبدیل به داغ ننگی شود بر جبین حیثیت افراد خانواده و حتی قبیله... نخستین لبخند محبت لیلی و مجنون اندک سال، در فضای محدود مکتبخانه، نه از چشم تیزبین ملای تر که به دست مکتب پوشیده میماند و نه از نظر کنجکاو بچه‌های همدرس هم مکتبی... کار را به مرحله‌ای می‌رسانند که پدر غیرتمند، دختر سر به هوا را از مکتبخانه بازگیرد و زندانی حصار حرمسرا کند و قیس بی‌نوا از هجوم طعنه همسالان، کارش به آشفستگی و جنون کشد و واقعه‌ای بدان سادگی تبدیل به داستانی شود هیجان‌انگیز و لبریز از گزافه‌ها و افسانه‌ها.» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۸، صص ۱۲ - ۱۱)

افزون بر این، طریقه آشنایی عاشق در داستانهای عاشقانه و به ویژه در دو داستان مورد بحث، در یک آن و لحظه

اتفاق افتاده است. در حقیقت لحظه‌ای که چشم عاشق به معشوق می‌افتد، لحظه‌ای است که یک انقلاب عظیم در درون عاشق آغاز می‌شود. پیدایش این حادثه غالباً ناگهانی است و دور از انتظار. در واقع این حادثه نقطه عطفی است در حیات درونی عاشق، به طوری که سرگذشت او را میتوان به دو مرحله پیش و پس از نظر تقسیم کرد. (پورجوادی، بی تا، ص ۲)

فاش شدن راز عشق: آشکار شدن راز عشق در داستان شیرین و فرهاد بدین صورت است که فرهاد بعد از ساختن جوی سنگین برای حمل شیر از محل دام‌ها به شادروان شیرین، راهی دشت و صحرا میشود و وجودش از عشق فریاد برآورده و روزگارش به سختی و کندی میگردد، این درحالی است که از دست او هیچ کاری برنمی‌آید. فرهاد در صحرا مانند دیوی شده است که از مردمان گریزان است و دچار سودا شده و آن چنان گریه و زاری میکند که آوازش را همه میفهمند. سپس دوباره راه صحرا میگیرد و به حوض شیر رفته و از آنجا شربتی شیر میخورد و تا پایان شب دور حوض با حالتی بی‌قرار میگردد آنطور که:

در آفاق این سخن شد داستانی فتاد این داستان در هر زبانی
(خسرو و شیرین، ۳۰۶)

افزون بر این، اصطلاح «راه صحرا گرفتن» در متون ادبی به معنای کنایی «آشکار شدن راز و فاش شدن چیزی پنهان» به کار رفته است که قریب به یقین چنین میتوان احتمال داد که منظور نظامی از این اصطلاح در این بافت می‌تواند همین معنی کنایی را داشته باشد.

وز آنجا راه صحرا تیز برداشت چو دریا اشک صحرا ریز برداشت...
دگر ره راه صحرا برگرفتی غم آن دلستان از سرگرفتی
(خسرو و شیرین، ۳۰۶ و ۳۰۲)

که در ادامه همین بیت و اصطلاح «ره صحرا گرفتن» است که داستان او در آفاق بر سر زبان‌ها می‌افتد و همه از راز پنهان او باخبر میشوند. نظیر چنین معنای کنایی در فرهنگ‌ها آمده است. معین در فرهنگ خود مشابه همین معنا میگوید: «از صحرا نهادن: آشکار شدن، پیدا کردن، هویدا کردن. به صحرا افتادن: آشکار شدن، در معرض انظار قرار گرفتن.» (معین، ذیل کلیدواژه صحرا) و در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۴۷۰۰) ذیل همین عبارت آمده است که: «به صحرا بر آمدن: (مجاز) آشکار شدن: هر لباسی که به صحرا آمده‌ست/ سایه سیمرغ زیبا آمده‌ست. (عطار ۸۶) در روزگار محمود و مسعود... هیچ گبری و ترسایی را زهره آن بودی که بر صحرا آمدندی و یا پیش ترکی شدندی. (نظام الملک ۲۲۹)؛ به صحرا فتادن: (مجاز) آشکار شدن: چنان که به زخم سنگ بر آهن، آن سر آتش آشکارا گردد و به صحرا افتد. (غزالی، ۱ / ۴۷۳)»

فاش شدن راز عشق در داستان لیلی و مجنون نخست با پرده پوشی و پنهان کردن راز عشق شروع میشود. عاشق و معشوق هر دو در پی این هستند که عشق را باید برقع پوشاند تا کسی متوجه آن نشود، اما خیالی باطل است چون:

بند سر نافه گرچه خشک است بوی خوش او گواه مشک است
(لیلی و مجنون، ۸۱)

که یکی از اساسی‌ترین خصیصه‌های عشق را بیان کرده است و در ادامه در مورد این خصیصه چنین آمده است: کردند شکیب تا بکوشند و آن عشق برهنه را بپوشند در عشق شکیب کی کند سود خورشید به گل نشاید اندود

چشمی به هزار غمزه غماز در پرده نهفته چون بود راز؟
(لیلی و مجنون، ۸۱)

طلب وصال: در داستان شیرین و فرهاد طلب به معنای واقعی و آشکار صورت نمیگیرد اما همین که شخصا فرهاد به جوی سنگین شیرین میرود، حکایت از این دارد که او نه به صورت آشکار بلکه پنهانی خواهان دیدار شیرین است. که این نوع برخورد میتواند نوعی عزت نفس عاشق و در عین حال خجالت عاشق در عدم بروز احساسش نسبت به معشوق باشد. این گمان را میتوان در گفته محرم درگاه خسرو پرویز و گمانه زنی او مشاهده کرد که میگوید:

دماغش را چنان سودا گرفته‌ست کز آن سودا ره صحرا گرفته‌ست...
دل‌م گوید به شیرین دردمندست بدین آوازه آوازش بلندست ...
دلش ز آن ماه، بی‌پیوند بینم به دیدارش ازو خرسند بینم
(خسرو و شیرین، ۳۰۷)

در داستان لیلی و مجنون، پدر مجنون که سرگشتگی و سودایی پسرش را در عشق به لیلی میبیند درمانده و مستاصل شده و در پی چاره با بزرگان قبیله به مشورت مینشیند، بزرگان قبیله هم رای شده و نکاح را به او پیشنهاد میدهند:

یک رویه شد آن گروه را رای کاهنگ سفر کنند از آن جای
از راه نکاح اگر توانند آن شیفته را به مه رسانند
(لیلی و مجنون، ۹۰)

عامل بازدارنده بیرونی: در داستان فرهاد و شیرین مهمترین عامل بازدارنده، خبر یافتن خسرو از عاشق شدن فرهاد بر شیرین است. با این توضیح که زمانی که محرم خسرو پرویز او را از این موضوع مطلع میکند خسرو پرویز شور و شوق بیشتری برای به دست آوردن شیرین پیدا میکند و نسبت بدو غیرت میبرد. سپس این موضوع را با مشاوران نزدیکش در میان گذاشته و در پی چاره‌ای می‌افتد. (خسرو و شیرین ۳۱۲ - ۳۰۷)

در داستان لیلی و مجنون، پدر مجنون به سوی قبیله لیلی راهی میشود و بعد از پیشنهاد ازدواج، موافقتی از سوی قبیله لیلی صورت نمیگیرد و پدر لیلی چنین به پدر مجنون پاسخ میدهد که:

کاین گفته نه برقرار خویش است می‌گو تو فلک به کار خویش است...
تا او نشود درست گوهر این قصه نگفتنیست دیگر ...
دانی که عرب چه عیب جویند این کار کنم مرا چه گویند؟
(لیلی و مجنون، ۹۰)

«مقایسه رفتار پدر مجنون با پدر لیلی، میتواندخوی و خصلت شیخ عامری را بهتر نمودار سازد. مسالمتجویی و محبت پدر مجنون به اندازه‌ایست که عاقبت از غم فرزند هلاک میشود و مرگ وی در حسرت و نومیدی، پیش‌درآمد مرگ مجنون از درد فراق است. برعکس، پدر لیلی، خوشبختی دختر را آنگونه که خود میخواهد و میپسندد، در نظر دارد و چون اسیر عادات و سنن دست و پاگیر است، نام و ناموس خویش را برتر از خوشبختی دختر میداند. میان تعصب و خشک مقدسی این مرد و ملایمت و نرم‌دلی پدر مجنون، تفاوت از زمین تا آسمان است.» (ستاری، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵) اما نظامی به قول ی. ا. برتلس (۱۳۵۳، ۹۶) «از اختیارات بی‌حد پدر در جامعه بسته فئودالی دفاع نمیکند، بلکه از عایله‌ای که بر پایه عشق و باور بنا شود، سخن میگوید.»

سفر عاشق : سفر عاشق در داستان فرهاد و شیرین سفری به دشت و صحرا است که در آنجا با دلی بی‌قرار و بیمار و رنجور از عشق شیرین دست و پنجه نرم میکند.

چو دل در عشق شیرین بست فرهاد
برآورد از وجودش عشق فریاد
(خسرو و شیرین، ۳۰۳)

گویا سفر او چندان نزدیک هم نبوده و راه طولانی‌ای طی کرده است چه از زمانی که قاصد خسرو پرویز ، فرهاد را پیدا میکند تا زمانی که او را به قصر خسرو پرویز میبرد یک هفته بیگانه و بی‌توقف طول میکشد:

چو من در عشق دور از یار باشم
بهل تا در غم و تیمار باشم ...
به یاد روی شیرین راه برداشت
پی دل جستن دلخواه برداشت
یکی هفته دگر ره راه رفتند
به شام و صبحدم بیگانه رفتند
(خسرو و شیرین، ۳۱۲)

حوادث سفر: فرهاد عاشق ، غم ، هجران و سختی این سفر را از جان و دل خریده و خار بیابان و تیغ مغیلان را در راه معشوق پسندیده ، این عشق آرام و قرار را از او گرفته و دچار تنی نالان و چشمی گریان شده چنانکه ناله او بر هوا کله بسته است. او در این سفر با هر درنده‌ای و چرنده‌ای آشنا شده به طوری که روزش دمساز آهوان بوده و شبش همراز گوزنان و گهی دنبال شیران و گهی در موکب گوران . او همچنین از هر شور و شوق و نشاطی که به قدر یک لحظه او را از یاد معشوق غافل میکرد چشم میپوشید و با صد جهد و تلاش آن شور و شوق را از دل میرهاند.

نشاطی کز غم یارش جدا کرد
به صد جهد آن نشاط از دل رها کرد
غمی کآن با دلش دمساز می‌شد
دو اسبه پیش آن غم باز می‌شد
(خسرو و شیرین، ۳۰۵)

در داستان لیلی و مجنون، نخست مجنون راه صحرا گرفته و با حالت یاس و ناامیدی از همه کس دل میبرد . خویشان او از خلق و خویش رنج برده و یارانش از بردن نام او عار دارند. همچنین او به همنفسان مجلس و آوازش بدرد گرفته و از آنها میخواهد که او را تنها رها کنند و در آخر آرزوی مرگ میکند و میگوید:

ای کاش که بر من اوفتادی
بادی که مرا به باد دادی
یا صاعقه‌ای درآمدی سخت
هم خانه بسوختی و هم رخت
کس نیست که آتشی برآرد
دود از من و جان من برآرد
(لیلی و مجنون ، ۹۴)

اینک مجنون بیش از پیش دچار شیفتگی و دیوانگی گشته است به طوری که پدر او و بزرگان قبیله تنها راه درمان او را توسل به خانه کعبه میدانند و او را به آنجا میبرند که :

حاجت گه جمله جهان اوست
محراب زمین و آسمان اوست
(لیلی و مجنون ، ۹۸)

اما بر خلاف تصور ، عشق در مجنون افزونی یافته و بیشتر او را در بند کشیده است به طوری که مجنون در کنار خانه کعبه از خدا میخواهد که او را به غایت عشق برساند چنانکه از او چیزی نماند و باقی مانده عمر او را گرفته و بر عمر لیلی بیفزاید.

یا رب به خدایی خدایت
کز عشق به غایتی رسانم
از عمر من آنچه هست برجای
وآنکه به کمال پادشاییت
کاو ماند اگر چه من نمانم...
بستان و به عمر او درافزای
(لیلی و مجنون، ۹۸)

پدر مجنون چون حالت او را میبیند جانب سکوت اختیار میکند و میدانند که پسرش دچار دردی شده است که درمانی ندارد:

می‌داشت پدر به سوی او گوش
دانت که دل اسیر دارد
کاین قصه شنید گشت خاموش
دردی نه دواپذیر دارد
(لیلی و مجنون، ۹۹)

یاران عاشق: در داستان فرهاد و شیرین، نامی از شخصیتی که بخواهد به یاری و کمک فرهاد بشتابد نیامده است و فقط در چند مورد- زمانی که فرهاد راه صحرا گرفته و در آنجا دچار سختی و مشقت عشق شده- اشاره‌وار چنین آمده است که:

علاج درد بی‌درمان ندانست
فرومانده چنین تنها و رنجور
نه در غربت کس او را هم‌نشینی
نه هم‌رازی که با او راز گوید
چو بشنید این سخن فرهاد، درماند
که من مردی غریب و ناتوانم
غم خود را سر و سامان ندانست
ز یاران منقطع وز دوستان دور ...
نه در محنت کس او را هم قرینی
نه هم‌سازی کزو درمان بجوید ...
برآن قاصد بسی افسانه‌ها خواند
چنین بی‌مایه و بی‌آب و نانم
(خسرو و شیرین، صص ۳۱۲-۳۰۴)

بر خلاف داستان شیرین و فرهاد، در داستان لیلی و مجنون، شخص نوفل نامی به کمک و دادخواهی از مجنون برمیخیزد و سوگند می‌خورد که:

کز راه وفا به گنج و شمشیر
نه صبر بود نه خورد و خوابم
برجست و به عزم راه کوشید
کوشم نه چو گرگ بلکه چون شیر
تا آنچه طلب کنم بیابم...
شمشیر کشید و درع پوشید
(لیلی و مجنون، ۱۲۹-۱۲۶)

عامل بازدارنده درونی: در داستان شیرین و فرهاد، فرهاد در جایی یارای سخن گفتن و طعام خواستن ندارد و از فرط عشق گاهی چون رعد مینالد و گاهی چون ابر نوبهاری می‌گیرد:

نه گویای سخن از بی‌زبانی
گهی نالان چو رعد از بیقراری
نه جویای طعام از ناتوانی
گهی گریان چو ابرنوبهاری
(خسرو و شیرین، ۳۱۱)

در ادامه چون قاصد فرمان خسرو پرویز را به فرهاد می‌دهد، فرهاد درمانده می‌شود و حکایت را برای او بیان میکند و می‌گوید:

چو بشنید این سخن فرهاد درماند
بر آن قاصد بسی افسانه‌ها خواند
(خسرو و شیرین، ۳۱۲)

تو گویی فرهاد از اینکه عاشق شیرین شده اظهار پشیمانی کرده و از اینکه قاصد او را به نزد خسرو پرویز ببرد نگران بوده به این خاطر قاصد قسم میخورد که :

دگر باره زبان بگشاد آن مرد
که من کاری ندارم اندرین راه
به جان بخش جهان با او قسم خورد
مگر بردن تو را نزدیک آن شاه
(خسرو و شیرین، ۳۱۲)

بنابراین فرهاد گمان میبرد که شاه او را برای حاجتی [مناسب با حرفه کاری او] فراخوانده است، لذا با قاصد قصد دربار خسرو پرویز را کرده و می‌رود:

چو آگه شد که شه میداند او را
ز بهر حاجتی میخواند او را
(خسرو و شیرین، ۳۱۲)

زمانی که با خسرو پرویز روبرو میشود خسرو پرویز اظهار میدارد که تا به حال کسی حاضر جوابتر از او ندیده است، و این بیانگر جسارت فرهاد در عشق در برابر خسرو پرویز است :

چو عاجز گشت خسرو در جوابش
به یاران گفت کز خاکی و آبی
نیامد بیش پرسیدن صوابش
ندیدم کس بدین حاضر جوابی
(خسرو و شیرین، ۳۱۵)

در داستان لیلی و مجنون، قبل از اینکه وصالی صورت گیرد لیلی با شخصی از قبیله بنی اسد به نام ابن سلام ازدواج میکند. این در حالی است که لیلی از این ازدواج ناراحت بوده و دل خوشی نشان نمیدهد (لیلی و مجنون، ص ۱۶۲-۱۵۸) که میتواند به دلایل فرهنگی و فضای بسته جامعه عرب باشد. سعیدی سیرجانی در مورد شخصیت لیلی و بافت فرهنگی جامعه عرب این چنین میگوید: «در حرمسرای پدر لیلی اساس کارها بر پوشیده کاری است، نه زن و شوهر مجالی دارند که سفره دلی پیش هم بگشایند و نه حریم پدر و فرزندی رخصت چنین جسارتی میدهد ... و از آن عجب‌تر زندگی سراسر تسلیم لیلی است که خالی از هر تلاشی است. از مکتب خانهاش باز میگیرند و در خانه‌ای بام و در بسته زندانش میکنند بی آنکه اعتراضی کند و فریادی به شکوه و شکایت بردارد اورا به شوهر نادیده مطبوعی میدهند بی آنکه از او نظری خواسته باشند و او همچنان تسلیم است و فرمان‌پذیر و در حرمسرای شوهر ناخواسته کارش به گریه و زاری میافتد.» (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۸، ص ۱۸)

واکنش عاشق : واکنش فرهاد بدین صورت است که روی به قصر شیرین کرده و از دور به مانند زیارتگاهی به او سلام میکند و با حالتی زار و نزار به او میگوید که :

جگر پالوده‌ای را دل برافروز
من از عشق تو ای شمع شب‌افروز
مکن زین بیش‌خواری بر دل تنگ
مرا عشقت چو موم زرد سوزد
ز سودای تو ای شمع جهانتاب
ز من خاکستری مانده درین درد
ز کارافتاده‌ای را کاری آموز ...
بدین روزم که می‌بینی بدین روز ...
غریبی را مکش چون مار در سنگ
دل‌م بر خویشتن زین درد سوزد ...
نه در بیداری آسوده‌م نه در خواب ...
به خاکستر توان آتش نهان کرد

منم خاکی چو باد از جای رفته نشاط از دست و زور از پای رفته
(خسرو و شیرین، ۳۲۲ - ۳۱۴)

در داستان لیلی و مجنون، بعد از اینکه خبر ازدواج لیلی با ابن سلام به گوش مجنون می‌رسد، بیش از پیش بی‌قرار و سرگشته و حیران می‌شود و در فراق معشوقش به غزل سرایی و بیت‌خوانی دست می‌یازد و می‌گوید:

میگشت به گرد کوی و بازار در دیده سرشک و در دل، آزار
میگفت سرودهای کاری می‌خواند چو عاشقان به زاری ...
هر شب ز فراق، بیت خوانان پنهان بشدی به کوی جانان ...
آمد به دیار یار، پویان لبیک زنان و بیت گویان
(لیلی و مجنون، ۸۶ و ۸۲)

او به این مقدار اکتفا نکرده و در آخر لیلی را پیمان شکن، فریبکار و دروغ‌گو می‌خواند و می‌گوید:

با یار نو آنچنان شادی شاد که یار قدیم نیاوری یاد...
بفریفتیم به عهد و سوگند کآن تو شوم به مهر و پیوند
سوگند نگر چه راست خوردی پیوند نگر چه راست کردی
(لیلی و مجنون، ۱۶۷)

دیدار عاشق و معشوق : در داستان شیرین و فرهاد، عاشق و معشوق در کوه بیستون دیدار تازه می‌کنند و شیرین است که به دیدار فرهاد می‌رود. چون خبر آمدن شیرین به فرهاد می‌رسد، کوه در نظرش چون موم است و ابزار آهنی در دست او تغییر مزاج داده و گرم می‌گردد. با یک دست سنگ را به مانند گل از جای میکند و با دست دیگر سنگ بر دل می‌زند چون خاصیت عشق در او چنین است :

دلش را عشق آن بت می‌خراشید چو بت بودش چرا بت می‌تراشید؟
(خسرو و شیرین، ۳۲۵)

و در داستان لیلی و مجنون، لیلی در نخلستانی است که با مجنون دیدار میکند که این دیدار با رعایت کمال عفت و پاکدامنی لیلی صورت می‌گیرد:

زینگونه که شمع می‌فروزم گر پیشترک روم بسوزم
شویست مرا اگر چه خفته‌ست این حال نه از خدا نهفته‌ست
گوزانکه به شوی دل ندادم آخر نه چنان حرام زادم
زین بیش نظر زدن هلاکست در مذهب عقل عیبناکست
(لیلی و مجنون، ۲۲۹)

راه برگشتن و واکنش عاشق : چنانکه گذشت واکنش فرهاد بعد از دیدار شیرین کاملاً دگرگونه شده است که نظامی آن را چنین به تصویر میکشد:

به دستش آهن از دل گرمتر گشت به آهن سنگش از گل نرمتر گشت
به دستی سنگ را میکند چون گل به دیگر دست میزد سنگ بر دل
(خسرو و شیرین، ۳۲۵)

همچنین صاحب‌خبران دربار خسرو پرویز، قدرت و قوت فرهاد را بعد از دیدار شیرین، چنین بیان می‌دارند که :

خبر دادند سالار جهان را که چون فرهاد دید آن دلستان را،
به آن آهن که او سنگ آزمون کرد تواند بیستون را بیستون کرد
کلنگی میزند چون شیر جنگی کلنگی نه که آن باشد کلنگی ...
اگر ماند بدین قوت یکی ماه ز پشت کوه بیرون آورد راه
(خسرو و شیرین، ۳۲۷)

اما واکنش مجنون به مانند همیشه، بیت‌خوانی و غزل‌سرایی است و حال درونی‌اش را با این ابیات چنین بیان می‌دارد که:

جانست جریده در میان چست و آن نیز نه با منست با تست ...
خلق از پی لعل میکند جان مجنون ز پی تو میکند جان
(لیلی و مجنون: ۲۳۳)

مرگ عاشق و معشوق: در داستان شیرین و فرهاد، بعد از اینکه خبر دیدار شیرین و فرهاد به خسرو پروز میرسد و از قوت و قدرت فرهاد که نتیجه این ملاقات است، مطلع میشود در پی تدبیری است و از هشیاران دربار در این باره یاری می‌طلبد. پیران خردمند متفق‌القول گشته و خبر دروغین «مردن شیرین» را پیشنهاد دادند. (خسرو و شیرین، ۳۲۸ - ۳۲۷)

فرهاد با شنیدن خبر دروغین قاصد درشتخوی و ترشروی، از جگر، بادی سرد برمی‌آورد و دورباشی بر جگر میزند و افسوس زنده بودنش بدون معشوق را چنین بیان میدارد:

فرو رفته به خاک آن سرو چالاک چرا بر سر نریزم هر زمان خاک
ز گلبن ریخته گلبرگ خندان چرا بر من نگرده باغ، زندان
فرو مرده چراغ عالم افروز چرا روزم نگرده شب بدین روز
(خسرو و شیرین، ۳۲۹)

و چون عاشقی پاک نیت و پاکدامن بر این عقیده است که در عدم، که عین وجود است به او خواهیم رسید و وصال ابدی در آن، صورت خواهد گرفت:

به شیرین در عدم خواهیم رسیدن به یک تگ تا عدم خواهیم دودین
صلای درد شیرین در جهان داد زمین بر یاد او بوسید و جان داد
(خسرو و شیرین، ۳۲۹)

بر خلاف داستان شیرین و فرهاد که فقط عاشق طعم مرگ را میچشد، در داستان لیلی و مجنون هم عاشق و هم معشوق میمیرند و مرگ آن دو بدین صورت است که ابتدا معشوق میمیرد و سپس عاشق. نظامی در ابیاتی به وفات لیلی می‌پردازد و آنرا به ماند صفت خزان میداند که:

شرطست که وقت برگریزان خونابه شود ز برگ، ریزان...
نرگس به جمازه برنهد رخت شمشاد درافتد از سر تخت
(لیلی و مجنون: ۲۷۳)

و مرگ مجنون را چنین به تصویر میکشد:

برداشت به سوی آسمان دست انگشت گشاد و دیده دربست...
آزاد کنم ز سخت جانی و آباد کنم به سخت رانی

این گفت و نهاد بر زمین سر و آن تربت را گرفت در بر
چو تربت دوست در برآورد ای دوست بگفت و جان برآورد
(لیلی و مجنون: ۲۹۰ - ۲۸۹)

به بیان دیگر «شقاوت اصلی و باطل‌نما در این عشق اینست که عشاق مجبورند برای درک وصال در کتم عدم، لذت و نشاط حیات، یعنی نقد زندگی را هر چه زودتر از دست بدهند؛ اما این فقط به مثابه نوعی شکفتگی و مایه‌ور شدن در زندگی است، یعنی عاشق و معشوق چنین می‌دانند که در سایه این عشق شوم، حیات پر مخاطره‌ای دارند و زیباتر و سرشارتر از دیگران زندگی میکنند چون قرب مرگ، برانگیزنده هزاران آرزو و تمناست. به بیان دیگر، عشق به آنان رخصت میدهد در مرگ به هم بیبوندند تا بتوانند در جهان واقعی دیگر زندگانی کنند، یعنی آن زندگانی را که مردم از عشاق در روی زمین دریغ داشته‌اند، در آنجا محقق سازند.» (ستاری، ۱۳۸۵، ص ۲۰۸) بر این اساس «شکی نیست که عشق، آدمی را برای پذیرش مرگ، آماده میکند.» (آلندی، ۱۳۷۳، ص ۶۸) بدین معنی که در رویارویی اضطراب مرگ، انسان مشتاقانه آرزو دارد که جزیی از کل یعنی عالم باشد که جاودانه است و در جستجوی واسطه‌ای برای حصول مقصود، اصل جاودانه‌ای در برابر مرگ می‌یابد که همانا روح است و بنابراین میکوشد تا از راه اتصال و اتحاد با روح به آن کل ابدی بپیوندد. (ستاری، ۱۳۷۴، ص ۳۶۱)

پایان داستان: زمانی که شیرین از مرگ فرهاد باخبر میشود، دلش داغدار شده و بر او چنان ابر نوبهاری گریه میکند. شیرین، به رسم مهتران حله بر جسد مرده فرهاد میندند و او را به آغوش گرم خاک میسپارد. سپس برای او گنبدی عالی جهت زیارت خانه برمی‌افزاید. (خسرو و شیرین، ۳۳۳)

سر انجام عاشق و معشوق در داستان لیلی و مجنون بدین صورت است که پهلوگه خاک لیلی را می‌گشایند و مجنون را در آنجا به خاک میسپارند و بر تربت هر دو روضه‌گاهی برپا میکنند:

پهلو گه دخمه واگشادند در پهلوی لیلیش نهادند...
کردند چنانکه داشت راهی بر تربت هر دو روضه‌گاهی
(لیلی و مجنون، ۲۹۴)

نتیجه‌گیری

نگارنده در جستار حاضر بر آن است که به بررسی و تحلیل نقشمایه‌ها و مضامین مشترک عشق عذری در دو داستان شیرین و فرهاد و لیلی و مجنون نظامی دست یابد. داستان شیرین و فرهاد داستانی کاملاً ایرانی است و از دل جامعه و فرهنگ ایرانی برخاسته است. برخی معتقدند که شخصیت فرهاد ساخته و پرداخته خود نظامی بوده است. اما در کتاب مجمع التواریخ و القصص از او، مطلبی آمده است که در آنجا به صراحت نام فرهاد در داستان خسرو و شیرین ذکر شده است. در کتاب مذکور، نام فرهاد را با لقب سپیهد برده و او را مهندس و معمار دانسته که عاشق شیرین می‌باشد. داستان لیلی و مجنون ماخذ عربی دارد. نظامی مدعی است که در اصل این قصه تصرفی نکرده است؛ اما در منابع موجود، طریقه‌آشنایی لیلی و مجنون را به طور متعدد و مختلف روایت کرده‌اند، نظامی طریقه‌آشنایی آن دو را در مکتب و در دوران کودکی دانسته است که برخی آن را مخلوق ذهن نظامی دانسته‌اند.

با توجه به تعریف عشق عذری و مهمترین مولفه‌های عشق عذری مشاهده شد که نظامی در هر دو داستان به خوبی از آن سود جسته و برای ایجاد سیر منطقی و همچنین شکل‌دهی روایت داستان از آنها بهره‌مند گردیده است. عشق در داستان شیرین و فرهاد در جوانی و در شادروان شیرین اتفاق می‌افتد و در داستان لیلی و مجنون در دوران کودکی و در مکتب رخ میدهد و به تدریج اوج می‌گیرد. ابراز عشق و نشانه‌های عاطفی آن در دو هر دو

داستان از سوی عاشق است و پس از فاش شدن راز ، عاشق راه دشت و صحرا میگیرد و راهی سفر میشود. عاشق در این سفر دچار مشقتهای فراونی میگردد و از عوامل بازدارنده بیرونی و درونی که مانع وصال میشوند رنج میبرد. سرانجام عاشق در چنین عشقی مرگ است. در هر دو داستان پس از مرگ عاشق ، برای او گنبد و مقبره‌ای میسازند با این تفاوت که در داستان لیلی و مجنون ، معشوق نیز مرگ را تجربه می‌کند. شقاوت اصلی در این عشق اینست که عشاق مجبورند برای درک وصال در کتم عدم هر آنچه در این دنیا است از دست بدهند؛ در واقع عاشق و معشوق میپندارند که در سایه این عشق، بعد از مرگ، به هم میپیوندند تا در آن جهان زندگی کنند، یعنی آن زندگی‌ای که در این دنیا محقق نشده است را در دنیایی دیگر محقق سازند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد استخراج شده است. آقای دکتر محمود صادقزاده راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر عزیزاله توکلی بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم فاطمه صیادی پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری داده‌اند، اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Alandi, R.(1999). Eshq, translated by Jalal Sattari. 2 nd ed, Tehran: Tus .
- Alberoni, K.(1997) Birth of love. translated by Nagin Shahnai: Tehran: Sokhan.
- Anuari, H.(2012). Farhang Bozorg Sokhan (5th volume). 2nd ed, Tehran: Sokhan.
- Bertels, Y. A(1974) Nizami. the great poet of Azerbaijan. translated by Hossein Mohammadzadeh Sediq, Tehran: Bina.
- Esfahani. A. FAI-Aghani. (1989). Translation. summary and description by Mohammad Hossein Mashaikh Faridni, Volume 1. Tehran, Scientific and Cultural Publications.

- Ibn Dawud Isfahani, A.M;(1406) .Al-Zahrah, Haqqah and Kadam Leh and Alaq against Ibrahim al-Samrai, Jordan: Maktaba al-Manar.
- June, B.A Darse Eshgh, translated by Torandekht Tamadon .Tehran: Alborz, 1996.
- Majamal al-Tavarikh and al-Qasas, edited by Malik al-Shaara Bahar, by Mohammad Ramezani, Tehran: Khavar Printing House, 1939.
- Moin .M.(2007). Moin's Farhang (Volume 2), 4th edition, Tehran: adlena .
- Nizami, E.(2016). Laili and Majnoon, edited by Behrouz se Servatian, Tehran: Amirkabir.
- Nizami, E.(2012)., Khosrow and Shirin, edited by Behrouz Servatian, Tehran: Amirkabir.
- Nozick, R,(2012). The Bond of Love, a collection of essays on love, translated by Arash Naraghi, 4th edition, Tehran: Ney ephlatun.
- ephlatun.(1996). the complete course of ephlatun. works, vol. 5, translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran: Kharazmi.
- Panahi, N.(2005). Shirin character in two poems of Khosrow and Shirin Nizami, Nameh Parsi, 10th year, 14th issue, pp. 33-55.
- Pourjavadi, N, Shirin Dar Cheshmeh, Ashna, pp. 1-6, B-Ta
- Pourjavadi, N.(2012). Ishray and Irfan, Tehran: Sokhn.
- Poornamdarian, T.(2004), in the shadow of the sun (Persian poetry and deconstruction in Molvi's poetry), Tehran: Sokhan.
- Roodgar, Q. A,I and Amini Kashani, inspiration, love and woman from the perspective of the great Andalusian scientist Ibn Hazm in the book "Touq al-Hamameh fi al-alfeh wa al-alaf", bija, pp. 1-24r,(2015).
- Ripka, Yan, The History of Iranian Literature from Ancient Times to Qajar, translated by Isa Shahabi, Tehran: Scientific and Cultural.
- Scott, p.(1991). Kam gozar Road, Roya Manjem, Tehran: Tuss.
- Servatian, B.(2009), legendary women in the military works of Ganja, Tabriz: Apdin.
- Sattari, J,(1995), Sufi love, Tehran: Markaz.
- Sattari, J,(2006) Majnoon love states, 2nd edition, Tehran: Tuss Publications.
- Saeedi Sirjani, A.A,(1989), The Appearance of Two Women, 4th edition, Tehran: New Publishing House.
- Shamisa, S.(1992).Shahedbazi in Persian literature, Tehran: Ferdous, 1992.
- Shahabi, A. A , Nizami, a storyteller poet, Tehran: Ibn Sina Library, Beta.
- Yahaghi, M.J,(2011), The Culture of Myths and Stories in Persian Literature, 4th edition, Tehran: Contemporary Farhang.
- Yasmi, R,Ephlatuni Love, Mehr, No. 2, pp. 126-124.
- Zarin-Kob, A. H.(2009), Pirganjeh in search of nowhere, 8th edition, Tehran: Sokhan.

فهرست منابع فارسی

- آلندی. رنه (۱۳۷۸). عشق. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: توس .
- آلبرونی. ک. (۱۳۷۶) ولادت عشق. توجه ناژین شهنایی: تهران: سخن .
- اسکات. پک. (۱۳۷۰) جاده کم گذر. توجه رویا منجم. تهران: توس .
- اصفهانی. ابوالفرج (۱۳۶۸) الاغانی. ترجمه، تلخیص و شرح از محمد حسین مشایخ فریدنی، ج اول. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی .
- افلاطون (۱۳۷۵) دوره کامل آثار افلاطون. ج ۵. ترجمه محمدحسن لطفی. تهران: خوارزمی .
- ابن داود اصفهانی. ابوبکر محمد. (۱۴۰۶) الزهره. حقیقه و قدم له و علق علیه ابراهیم السامرایی. الاردن: مکتبه المنار. انوری. حسن. (۱۳۸۲) فرهنگ بزرگ سخن (مجلد پنجم). چاپ دوم. تهران: سخن .
- برتلس، ی. ا. (۱۳۵۳) نظامی شاعر بزرگ آذربایجان، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تهران: بی نا .
- پناهی. نعمت‌الله. شخصیت شیرین در دو منظومه خسرو و شیرین نظامی. نامه پارسی. سال دهم. شماره چهاردهم. صص ۳۳ - ۵۵ .
- پورجوادی. نصرالله. شیرین در چشمه آشنا، صص ۶ - ۱، بی تا.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۹۲) اشراق و عرفان، چاپ اول. تهران: سخن .
- پورنامداریان. تقی. (۱۳۸۴)، در سایه آفتاب (شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی)، تهران: سخن .
- ثروتیان. بهروز. (۱۳۸۹) زنان افسانه‌ای در آثار نظامی گنجه‌ای. تبریز: آپدین.
- جون، بورسینکو. (۱۳۷۵) درس عشق. توجه توراندخت تمدن (مالکی). تهران: البرز .
- رودگر. قنبر علی و امینی کاشانی. الهام، عشق و زن از نگاه دانشمند بزرگ اندلسی ابن حزم در کتاب طوق الحمامه فی الالفه و الالاف. بی جا. صص ۲۴ - ۱، بی تا .
- ریپکا، یان. (۱۳۸۹) تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه. توجه عیسی شهبایی. تهران: علمی و فرهنگی .
- زرین کوب. عبدالحسین. (۱۳۸۹) پیرگنجه در جستجوی ناکجا آباد. چاپ هشتم. تهران: سخن .
- ستاری. جلال. (۱۳۸۴) عشق صوفیانه، چاپ اول، تهران: مرکز .
- ستاری، جلال. (۱۳۸۵) حالات عشق مجنون. چاپ دوم، تهران: توس.
- سعیدی سیرجانی. علی اکبر. (۱۳۶۸) سیمای دو زن. چاپ چهارم. تهران: نشر نو .
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۱) شاهدبازی در ادبیات فارسی. تهران: فردوس.
- شهبایی، علی اکبر. نظامی شاعر داستان سرا. تهران: کتابخانه ابن سینا. بی تا .
- مجمل‌التواریخ و القصص. (۱۳۱۸) تصحیح ملک الشعراء بهار. به همت محمد رضانی. تهران: چاپخانه خاور.
- معین. محمد. (۱۳۸۶) فرهنگ معین (مجلد دوم). چاپ چهارم. تهران: آدنا: کتاب راه نو .
- نظامی. الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶) لیلی و مجنون، تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر .
- نظامی. الیاس بن یوسف. (۱۳۹۲) خسرو و شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: امیرکبیر .
- نوزیک. رابرت. (۱۳۹۲) پیوند عشق. مجموعه مقالات درباره عشق. ترجمه آرش نراقی، چاپ چهارم. تهران: نشر نی .

یا حقی. محمدجعفر (۱۳۹۱). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. چاپ چهارم. تهران: فرهنگ معاصر.
یاسمی. رشید. عشق افلاطونی. مجله مهر. شماره ۲. صص ۱۲۶ - ۱۲۴. بی تا.

معرفی نویسندگان

فاطمه صیادی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.
(Email: sayyadi.fatemeh@yahoo.com)
محمود صادق‌زاده: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.
(Email: sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir: نویسنده مسئول)
عزیزاله توکلی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.
(Email: tavakolli98@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Fatemeh Sayyadi: PhD student of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
(Email: sayyadi.fatemeh@yahoo.com)
Mahmoud Sadeghzadeh: Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
(Email: sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir: Responsible author)
Azizollah Tavakolli: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
(Email: tavakolli98@gmail.com)